تنها روزنامه مکتوب گردشگری جهان
تریسم
گردشگران
۵



«چالسرا» موزه روباز تاریخ ایران

چالسرا؛ روستایی در نزدیکی ایلام که تاریخ سه‌هزارساله، باغ‌های گردو و چشمه‌های جوشان را در خود جای داده است، مقصدی که باید پیش از الحاق کامل به شهر دید. روستای چالسرا در جنوب غربی ایلام، با وجود قرارگرفتن در آستانه الحاق به شهر، گنجینه‌ای از طبیعت و تاریخ محسوب می‌شود. چالسرا تنها یک روستای حاشیه‌ای نیست بلکه بستری برای استقرارهای بشری از هزاره‌های دور است. کاوش‌های باستان‌شناسی نشان می‌دهد محوطه «باخه‌نام» در حدفاصل شهر ایلام و روستا، قدمتی فراتر از دوره ساسانی دارد و به عصر برنز تا آهن بازمی‌گردد. این محوطه با مساحت حدود ۵ هکتار، طول ۵۰۰ متر و عرض ۱۰۰ متر، از استقرارهای ثابت کنار رودخانه‌ای بوده است. در نزدیکی باخه‌نام، تپه باستانی «میل» قرار دارد که به‌دلیل نزدیکی مسافت، در گذشته با آن در ارتباط بوده است.

آسیاب‌های آبی در حاشیه رودخانه چالسرا شامل بقایای آسیاب‌های آبی «گریان» و «خندان» خودنمایی می‌کند. آسیاب گریان مربوط به دوران تاریخی پس از اسلام است و در تاریخ ۹ اردیبهشت ۱۳۸۲ با شماره ۸۴۲۹ به ثبت ملی رسیده است. این سازه‌ها یادگار دوران شکوفایی مهندسی آب در منطقه هستند.

میراث

معمای چهارطاقی‌های مولاب آبدانان

چهار بنای سنگی با قدمت ۱۳۰۰ ساله در دل کوهستان‌های آبدانان، که هنوز راز کاربری‌شان کشف نشده است در فهرست آثار ملی ثبت شده‌اند اما همچنان معمایی برای باستان‌شناسان و مقصدی بکر برای گردشگران ماجراجو هستند. در جنوبی‌ترین نقطه استان ایلام، در شهرستان آبدانان، چهار بنای سنگی کهن خودنمایی می‌کنند که با وجود گذشت بیش از ۱۳ قرن از ساخت آن‌ها، همچنان معمایی حل‌نشده برای پژوهشگران و جاذبه‌ای کمتر شناخته‌شده برای گردشگران محسوب می‌شوند. این بناها که به چهارطاقی‌های مولاب شهرت یافته‌اند، در منطقه کلات مورموری و در نزدیکی روستای مولاب، در فاصله حدود ۶۰ تا ۷۰ کیلومتری مرکز شهرستان آبدانان قرار گرفته‌اند و یادگاری از دوران ساسانی و پیش از ورود اسلام به ایران به‌شمار می‌روند.

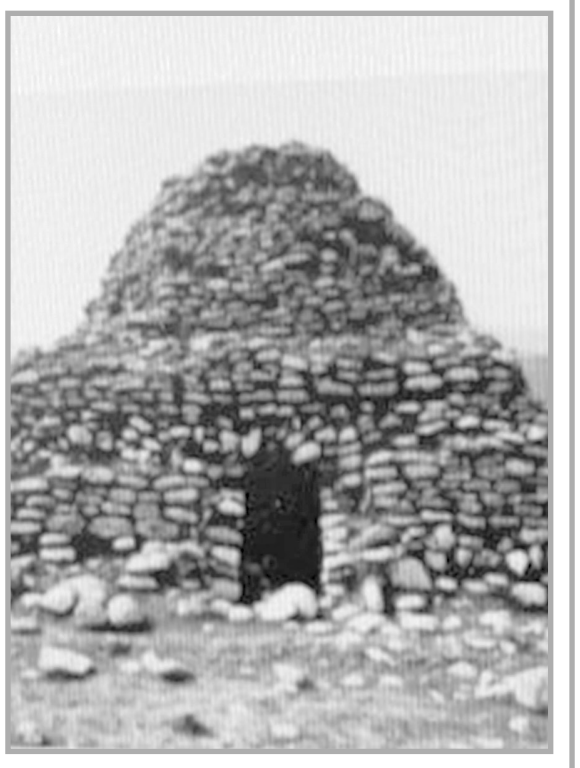
آنچه چهارطاقی‌های مولاب را از بسیاری از آثار تاریخی دیگر متمایز می‌کند، استحکام شگفت‌انگیز سازه‌های آن‌هاست. این بناها با استفاده از مصالحی چون گچ، سنگ‌های شکسته و ملات آهک ساخته شده‌اند؛ ترکیبی که در برابر گذر زمان و فرسایش طبیعی مقاومت کرده و موجب شده است پس از نزدیک به ۱۳۰۰ سال، هنوز ساختار اصلی آن‌ها پابرجا بماند. همین ویژگی، این چهارطاقی‌ها را به یکی از شاخص‌ترین آثار معماری دوران ساسانی در غرب کشور تبدیل کرده است.

حبیب‌الله محمودیان باستان‌شناس پیش از تاریخ درخصوص این بناهای باستانی گفته است: اهمیت تاریخی و معماری این بناها سبب شد تا در سال ۱۳۸۲، چهارطاقی‌های مولاب با شماره ثبت ۸۴۴۷ در فهرست آثار ملی ایران جای بگیرند. این ثبت ملی، نه‌تنها سندی بر ارزش تاریخی این سازه‌هاست، بلکه گامی در جهت حفاظت و معرفی هرچه بیشتر آن‌ها به‌شمار می‌رود. با این‌حال، این آثار همچنان در زمره جاذبه‌های کمتر شناخته‌شده استان ایلام قرار دارند و بسیاری از گردشگران و حتی علاقه‌مندان به تاریخ از وجود آن‌ها بی‌خبرند. چهارطاقی در معماری ایرانی- اسلامی، الگویی آشناست که معمولا به‌عنوان آتشکده یا مکان مذهبی زرتشتیان شناخته می‌شود اما چهارطاقی‌های مولاب، با این تصور رایج فاصله دارند و همین موضوع، آن‌ها را به یکی از بحث‌برانگیزترین آثار تاریخی استان تبدیل کرده است. کارشناسان و باستان‌شناسان با بررسی ساختار و موقعیت این بناها، فرضیه آتشکده‌بودن آن‌ها را چندان محتمل نمی‌دانند؛ چرا که الگوی پلان این چهارطاقی‌ها با آتشکده‌های شناخته‌شده در استان فارس تفاوت‌های آشکاری دارد.

اما مهم‌ترین سرنخ برای کشف راز این بناها، موقعیت مکانی آن‌هاست. چهارطاقی‌های مولاب در مجاورت یک گورستان تاریخی مربوط به دوره اسلامی قرار گرفته‌اند؛ همجواری که در معماری باستانی ایران چندان رایج نیست و همین موضوع، فرضیه‌های تازه‌ای را پیش روی پژوهشگران قرار داده است.

بر اساس یکی از مهم‌ترین فرضیه‌ها، این بناها در واقع آرامگاه‌هایی از اواخر دوره ساسانی بوده‌اند که بعدها به هسته مرکزی گورستان اسلامی منطقه تبدیل شده‌اند و احتمالا محل دفن بزرگان و افراد سرشناس محلی بوده‌اند. فرضیه دیگری نیز مطرح شده که این چهارطاقی‌ها را نوعی استودان یا جایگاه نگهداری استخوان مردگان می‌داند؛ سازه‌هایی با ساختار نیم‌دایره‌ای و فضایی خنک در داخل، که برای نگهداری موقت اجساد یا استخوان‌های باقی‌مانده استفاده می‌شده است.

با این‌حال، تا زمانی که کاوش‌های باستان‌شناسی گسترده‌تر و مطالعات دقیق‌تری انجام نشود، کاربری واقعی این بناها در هاله‌ای از ابهام باقی خواهد ماند؛ ابهامی که خود به جذابیت این اثر تاریخی افزوده است.



حفاظت از میراث؛ مسئولیتی همگانی

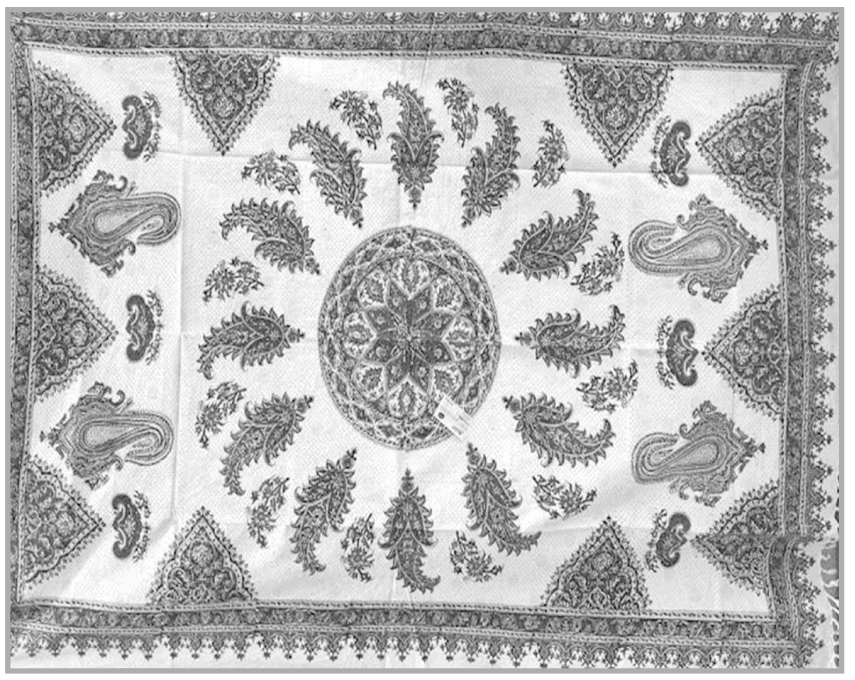
چهارطاقی‌های مولاب، به‌عنوان یک اثر ثبت‌شده ملی، نیازمند حفاظت و صیانت از سوی همه شهروندان و گردشگران هستند. هرگونه آسیب به این بناها، از جمله تخریب سنگ‌ها، حفاری‌های غیرمجاز و یا حتی لمس و دستکاری مصالح تاریخی، می‌تواند به این گنجینه کهن آسیب‌های جبران‌ناپذیری وارد کند. گردشگران باید از روشن‌کردن آتش در نزدیکی بناها، ریختن زباله و برداشتن هرگونه شیء تاریخی خودداری کنند تا این اثر ارزشمند برای نسل‌های آینده نیز باقی بماند. چهارطاقی‌های مولاب آبدانان، با معماری استوار، قدمت ساسانی و کاربری مرموز خود، یکی از ارزشمندترین گنجینه‌های تاریخی استان ایلام هستند که هنوز آن‌گونه که شایسته است، معرفی نشده‌اند. این بناها نه تنها سندی بر غنای تمدنی غرب ایران محسوب می‌شوند، بلکه فرصتی برای توسعه گردشگری فرهنگی و تاریخی در منطقه‌ای محروم اما پرظرفیت فراهم می‌کنند.

صنایع دستی

جادو روی پارچه

قلم‌کاری اصفهان، هنری برخاسته از پیوند پارچه، رنگ و نقش است که در دوره قاجار به یکی از شناخته‌شده‌ترین تولیدات هنری ایران تبدیل شد؛ پارچه‌هایی که با مهرهای چوبی یا نقاشی دستی آراسته می‌شد و گاه به‌جای پوشاک و رومیزی، برای روایت داستان‌های حماسی و نمایش صحنه‌های مذهبی و تاریخی به‌کار می‌رفت. امروز نمونه‌هایی از این هنر در موزه‌های جهان نگهداری می‌شود و بخشی از تاریخ هنر ایران را روایت می‌کند.

نمونه‌ای از قلم‌کاری‌های ایران در موزه جهانی وین نگهداری می‌شود؛ پارچه‌ای پنبه‌ای با عنوان «آویز دیواری قلم‌کاری» که به اصفهان و میانه قرن نوزدهم میلادی، در دوره قاجار، تعلق دارد. این اثر با ابعاد ۱۷۶ سانتی‌متر ارتفاع و ۱۱۶ سانتی‌متر عرض از مجموعه موزه بازرگانی اتریش به موزه جهانی وین رسیده است. در معرفی این پارچه، موزه به نقش‌های متنوع قلم‌کاری‌های ایرانی اشاره می‌کند، از صحنه‌های برگرفته از داستان‌های حماسی ایران تا طرح‌های گل‌وبوته، سروهایی که از گلدان سر برآورده‌اند و نقش حیوانات. چنین پارچه‌هایی بسته به نقش و اندازه، برای لباس، آویز دیواری یا سفره استفاده می‌شد.



قلم‌کاری، در شکل سنتی خود، بر پایه انتقال نقش به پارچه شکل می‌گیرد. استادکار ابتدا طرح مورد نظر را آماده می‌کند و سپس آن را با استفاده از مهرهای چوبی کنده‌کاری‌شده روی پارچه می‌نشاند. هر مهر می‌تواند بخشی از نقش یا یکی از رنگ‌های آن را منتقل کند، به‌همین دلیل، برای اجرای طرح‌های چندرنگ باید مهرهای مختلف با دقت روی یکدیگر منطبق شود. کوچک‌ترین جابه‌جایی ممکن است نظم نقش را برهم بزند و از وضوح طرح بکاهد.

مهرها معمولا از چوب ساخته می‌شود و بخش‌هایی از سطح آنها که باید رنگ را منتقل کند، به‌صورت برجسته باقی می‌ماند. رنگ روی مهر قرار می‌گیرد و با فشردن آن بر پارچه، طرح منتقل می‌شود. این فرآیند برای بخش‌های مختلف طرح تکرار می‌شود تا نقش نهایی شکل بگیرد.

در برخی نمونه‌ها نیز نقاشی دستی در کنار چاپ به‌کار می‌رود، بنابراین همه پارچه‌هایی که با عنوان قلم‌کاری شناخته می‌شود، الزاما با یک روش کاملا یکسان تولید نشده است.

در این شیوه، مهارت تنها به کنده‌کاری مهر محدود نیست؛ شناخت رنگ، آماده‌سازی پارچه، میزان فشار دست و انطباق دقیق نقش‌ها نیز اهمیت دارد. استادکار باید بتواند طرحی را که روی سطح کوچک مهر کنده‌کاری شده، در تکرارهای متعدد به نقشی منظم و هماهنگ روی پارچه تبدیل کند.

اصفهان از مهم‌ترین مراکز شناخته‌شده تولید قلم‌کاری در ایران است. این هنر به‌ویژه در دوره قاجار رونق داشت و پارچه‌های نقش‌دار آن در زندگی روزمره و تزئین فضای خانه کاربرد پیدا کرد. تفاوت در اندازه، رنگ و موضوع نقش‌ها باعث می‌شد این پارچه‌ها کارکردهای گوناگونی داشته باشد، از پوشاک و رومیزی گرفته تا آویزهای بزرگ دیواری.

تاریخ قلم‌کاری، مانند بسیاری از صنایع‌دستی ایران، تنها داستان مهارت و خلاقیت نیست، بلکه با تغییرات اقتصادی و تحولات بازار نیز پیوند دارد. در قرن نوزدهم، ورود پارچه‌های ارزان‌تر و باکیفیت‌تر از بریتانیا و روسیه، رقابت را برای تولیدکنندگان اصفهانی دشوار کرد.

قلم‌کاری با وجود افول، از میان نرفت. حمایت‌های دولتی در دهه ۱۹۲۰ میلادی به احیای کوتاه‌مدت این هنر کمک کرد، اما پس از جنگ جهانی دوم، تقاضای خریداران خارجی و برنامه‌های حمایتی بار دیگر زمینه رونق آن را فراهم آورد.

ایرانیکا گزارش می‌کند که در دهه ۱۹۵۰، در اصفهان و نجف‌آباد حدود ۳۰ کارگاه قلم‌کار فعال بودند. تولید سالانه آنها به حدود ۴۰ هزار جفت پارچه پرده‌ای و ۱۰ هزار قطعه سفره می‌رسید. در دو دهه بعد نیز با حمایت سازمان صنایع‌دستی، تعداد کارگاه‌ها و استادکاران افزایش یافت و محصولات و روش‌های تازه‌ای به این حوزه راه پیدا کرد.

قلم‌کاری در دوره معاصر نیز با زندگی روزمره پیوند دارد. سفره‌ها، رومیزی‌ها، پرده‌ها و دیگر محصولات پارچه‌ای همچنان از مهم‌ترین قالب‌های عرضه این هنر است؛ محصولاتی که در کنار نقش‌های سنتی، با تغییر کاربردها و سلیقه خریداران نیز سازگار شده است.

دیدگاه

سیاست خاطره؛ آنچه از ایران می‌ماند



■ روزبه کردونی

«باد جن» با دریا شروع می‌شود؛ با موجی که به ساحل بندرلنگه می‌خورد و صدایی که آرام‌آرام راه تماشاگر را به دل یک آیین باز می‌کند. دوربین ناصر تقوایی، در سال ۱۳۴۸، سراغ مراسم زار رفت و احمد شاملو بر تصویرها روایت خواند.

آنچه امروز از این فیلم می‌ماند، فقط یک مستند قدیمی نیست. از خلال آن، می‌توان به جهان موسیقی، زبان، باور و زندگی مردمی نزدیک شد که در تاریخ‌های رسمی کمتر دیده می‌شوند.

با این همه، فیلم را نباید خود واقعیت پنداشت. هر فیلمساز قابش را انتخاب می‌کند؛ چیزی را پیش چشم می‌آورد و چیزهایی را بیرون قاب نگه می‌دارد. اهمیت «باد جن» هم در این نیست که جانشین همه واقعیت جنوب شده باشد. اهمیتش در این است که پنجره‌ای باز کرده است؛ پنجره‌ای به بخشی از ایران که می‌توان آن را دید، درباره‌اش پرسید و روایت‌های دیگری در کنار آن نشاند. از همین‌جا می‌توان به معنای سیاست خاطره نزدیک شد.

روز جهانی میراث سمعی و بصری روزی است برای توجه به فیلم‌ها، عکس‌ها و صداهایی که از زندگی ما باقی می‌مانند. این‌ها اشیای خاموش نیستند. گاه یک صدای ضبط‌شده، از ده‌ها صفحه گزارش دقیق‌تر نشان می‌دهد که مردم چگونه حرف می‌زدند، چه می‌خواندند، از چه رنج می‌بردند یا به چه چیز امید می‌بستند. اما همین میراث، بسیار آسیب‌پذیر است. فیلم فرسوده می‌شود، نوار صدا کیفیتش



را از دست می‌دهد و فایل دیجیتال، با عوض‌شدن فناوری، ممکن است بی‌آنکه کسی متوجه شود از دسترس بیرون برود. آنچه از میان می‌رود، فقط یک حلقه فیلم یا یک نوار صوتی نیست؛ بخشی از راه شناخت گذشته است.

سیاست خاطره، به معنای تحمیل یک روایت رسمی از گذشته نیست. سیاست خاطره یعنی جامعه بداند چه چیزهایی را باید ثبت کند، چگونه آن‌ها را سالم نگه دارد و چطور امکان دیدن و شنیدنشان را برای دیگران فراهم کند. در این میان، انتخاب‌ها مهم‌اند: چه کسی در آرشیو حضور دارد؟ صدای کدام شهر، روستا، گویش یا نسل ثبت شده است؟ و چه تجربه‌ای، بی‌آنکه شنیده شود، به فراموشی سپرده می‌شود؟ حافظه عمومی، حاصل همین انتخاب‌هاست.

ایران از دیرباز، تجربه خود را فقط در کتاب‌ها نگه نداشته است. بخشی از این تجربه در قصه‌گویی و نقالی، در تعزیه، در لالایی‌ها و موسیقی نواحی، در نسخه‌های خطی و آیین‌های محلی جریان داشته است. عکس، فیلم و صدا، ادامه همان راهند؛ ابزارهای تازه‌ای برای آن‌که یک تجربه از عمر صاحبانش بلندتر بماند. ایران بارها از جنگ، گسست و دگرگونی گذشته است؛ اما هربار، راهی برای بازگفتن زندگی خود پیدا کرده است. شاید معنای فرهنگی مقاومت همین باشد: ماندن از راه روایت‌کردن.

ایران امروز هم فقط در متن‌های رسمی خلاصه نمی‌شود. صدای گویش‌ها، خاطره کار و مهاجرت، تصویر محله‌هایی که تغییر کرده‌اند، روایت خانواده‌ها از جنگ و بحران، زندگی زنان، روستاها و حاشیه‌ها، همه بخشی از ایران‌اند. اگر این تجربه‌ها به‌موقع ثبت و نگهداری نشوند، فردا تنها با آرشیوی ناقص روبه‌رو نخواهیم بود، تصویری ناقص از ایران خواهیم داشت.

یادگاری

«عارسُک جُلی» ابرکوه با پیام صلح و دوستی در موزه صلح تهران روایت می‌شود

رئیس اداره میراث‌فرهنگی، گردشگری و صنایع‌دستی ابرکوه گفت: عروسک بومی و سنتی «عارسُک جُلی» ابرکوه با پیشینه‌ای بیش از چهار قرن، با حمایت اداره میراث‌فرهنگی، گردشگری و صنایع‌دستی شهرستان ابرکوه در کتاب و نمایشگاه هنری «مشق‌های ناتمام» در موزه صلح تهران حضور می‌یابد تا جلوه‌ای از فرهنگ و هنر بومی ایران را با پیام صلح، مهر و دوستی به مخاطبان معرفی کند.

عباس قدیریان اظهار کرد: کتاب و نمایشگاه هنری «مشق‌های ناتمام» با محوریت بازتاب پیامدهای انسانی جنگ، رنج‌ها و فقدان‌های کودکان جنگ‌زده و رؤیاهای ناتمام آنان شکل گرفته و بر اهمیت صلح، همدلی و حق کودکان برای زندگی در آرامش تأکید دارد. رئیس اداره میراث‌فرهنگی، گردشگری و صنایع‌دستی ابرکوه افزود: حضور «عارسُک جُلی» در این رویداد فرهنگی، فرصتی ارزشمند برای معرفی میراث‌فرهنگی و صنایع‌دستی ابرکوه و نشان‌دادن ظرفیت هنرهای بومی و محلی ایران در انتقال مفاهیم انسانی همچون مهر، دوستی و همزیستی مسالمت‌آمیز است.

او با اشاره به پیشینه این عروسک سنتی بیان کرد: «عارسُک جُلی» ریشه در فرهنگ و سنت دست‌ساخته‌های مادربزرگ‌های ایرانی دارد و نمادی از پیوند نسل‌ها، هویت فرهنگی و خلاقیت زنان در حفظ و انتقال میراث بومی است.

قدیریان ادامه داد: این عروسک امروز فراتر از مرزهای جغرافیایی، می‌تواند به‌عنوان پیام‌آور صلح و دوستی در جهان معاصر شناخته شود و حضور آن در کنار آثار هنری مرتبط با کودکان آسیب‌دیده از جنگ، پیوندی معنادار میان میراث‌فرهنگی، هنر و ارزش‌های انسانی برقرار می‌کند. حامد اکرمی پژوهشگر و احیاگر «عارسُک جُلی» بعد از توجه گردشگران خارجی به این عروسک‌های بومی، می‌گوید: بنابر پژوهش‌هایی که درباره این عروسک انجام داده‌ام، قدمت «عارسُک جُلی» به چهار قرن پیش در ابرکوه یزد برمی‌گردد. شیوه ساخت این عروسک سال ۱۳۹۶ به فهرست آثار ملی کشور اضافه شد. عارسک‌های جلی شناسنامه‌ای دارند که روی آن نام عروسک و توضیحاتی درباره چگونگی ساخت آن نوشته شده است.

احیاگر این عروسک در این باره توضیح می‌دهد: با تصوری که مادرها با دادن این عروسک‌ها به بچه‌هایشان می دادند، عروسک‌ها را به مادربزرگ آنها تشبیه می‌کردند. به همین دلیل زمانی که بچه‌ها بعد از فوت مادربزرگ‌هایشان عروسک‌ها را به دست می‌گرفتند، می‌گفتند این عروسک شبیه مادربزرگشان است. او اضافه می‌کند: به همین دلیل بچه‌ها، اسم‌هایی مانند «ننه فاطیما» یا «ننه سکینه» روی عروسک‌ها می‌گذاشتند که ما آن را هم روی شناسنامه‌ها آورده‌ایم و سعی کردیم چیزی از اصالت این عروسک‌ها کم نشود.



اکرمی با بیان اینکه پوشش عروسک‌های جلی هم مثل گذشته است، ادامه می‌دهد: این عروسک‌ها را در مدل‌های متفاوت اجرا کردیم برای مثال آنها را روی سبد کار گذاشتیم تا بتوان از آنها در سفره هفت‌سین نیز استفاده کرد. همچنین روی کوله‌پشتی یا به‌صورت مگنتی هم عرضه کرده‌ایم. نمونه‌هایی هم که در زمان گذشته داخل آن را با ارزن پر می‌کردند نیز احیا کرده‌ایم تا بتوان از آن به شکل دکوری هم استفاده کرد.

گردشگری خوراک

حلوای ولایت‌رود شیرین و مقوی

حمیدرضا عبدالمنافی/ بوی آرد تفت‌داده‌شده که در هوای خنک کوهستان می‌پیچد، یعنی در یکی از خانه‌های ولایت‌رود حلوا در راه است. آرد گندم روی حرارت ملایم و زیر دست‌های صبور زنانه کم‌کم طلایی می‌شود. بعد نوبت روغن محلی، شکر، دارچین و زنجبیل است. حلوای این روستا رنگ و عطرش را از ساعت‌ها هم‌زدن می‌گیرد، نه از قالب و کارخانه.

کنار این حلوا، نان توتک و نان‌های محلی سفره را کامل می‌کنند؛ نان‌هایی ساده و خوش‌عطر که گاه با سبزی و گاه با کنجد پخته می‌شوند. لقمه‌ای از آن با کمی کره و سرشیر یا مربای آلبالوی خانگی، مهمان را به خانه‌های قدیمی روستا می‌برد. این خوراکی‌ها فقط برای سیرکردن نیست و حافظه یک روستا را در خود نگه داشته است.

ولایت‌رود که معروف است به روستای بدون کولر و پنکه، چون هوایی خنک دارد، در مسیر جاده کرج- چالوس، حدود ۷۵ کیلومتر بالاتر از ابتدای شهر کرج، روستایی کوهستانی با زمستان‌های برفی و تابستان‌های خنک است. طبیعتش زیباست و سفره‌اش پرطعم، اما این‌جا پرسشی جدی‌تر از طعم هم وجود دارد: وقتی کار کم شود، چه کسی در روستا می‌ماند؟

سودابه و هاجر جعفری، دو خواهر اهل روستا، از کسانی هستند که طعم قدیم را هنوز زنده نگه داشته‌اند. می‌گویند حلوای محلی در گذشته جایگزین شیرینی‌های آماده می‌شد و در جشن‌های خانوادگی جای ثابتی داشت.

دستور پختش را از بر دارند: آرد گندم را تفت می‌دهند، الک می‌کنند، روغن حیوانی محلی و گاه روغن گیاهی را اضافه می‌کنند و آن‌قدر هم می‌زنند تا به رنگ تیره برسد. شکر و ادویه (گلاب، هل، زنجبیل و...) آخر کار می‌آید.

به گفته آنها، این کار عجله‌بردار نیست. یک نوع از حلوای ولایت‌رود بیش از ۳ ساعت زمان می‌برد و نوع دیگرش گاهی تا ۷ ساعت. در دنیایی که همه‌چیز سریع آماده می‌شود، این صبر خودش یک سرمایه است. هرکس این حلوا را بپزد، می‌داند چندساعت از وقتش را در آن گذاشته است.

خواهران جعفری از «نان پنجه‌کش» هم نام می‌برند و از حلوای کوهی، شیر، ماست، پنیر، کره و سرشیر می‌گویند. به روایت آن‌ها، این‌ها محصولاتی است که از دل زندگی روزمره روستا درآمده و نسل‌به‌نسل رسیده است.

حلوا در ولایت‌رود فقط یک شیرینی نیست و بخشی از آیین و رسوم است. خواهران جعفری تعریف می‌کنند که خانواده عروس برای مراسم پاتختی، حلوای محلی و نان توتک تهیه می‌کند و به خانه داماد می‌برد.

بعد از تولد نوزاد هم مهمانی که برای دیدار می‌آید، با همین حلوا و نان شیرمال پذیرایی می‌شود.



این رسم‌ها نشان می‌دهد سوغات ولایت‌رود را نباید فقط در ویترین مغازه جست‌وجو کرد. هر ظرف حلوا قصه‌ای دارد، از عروسی تا تولد و از مهمان‌نوازی تا پیوند میان خانواده‌ها. برای اهالی، حفظ این رسم‌ها یعنی حفظ بخشی از هویت روستا.